

کره، کدام الگوی توسعه؟

چندی است که اغتشاشهای داخلی و تظاهرات سیاسی و خیابانی مخالفان دولت کره جنوبی توجه محافل خبری جهان را دوباره به سوی آن کشور جلب کرده است. چنین وضعی را در واقع، با همانندی‌هایی کم و بیش، از چند دهه پیش در کره جنوبی شاهد بوده‌ایم. هراز چندسال یکبار، دامنه مخالفتها و تظاهرات اوج می‌گیرد و به جایی قدرت در ستول، پایتخت کشور، می‌انجامد (نگاه کنید به حاشیه ذکره، نگاه کلی)، آیا برای این رویدادهای مکرر و کم و بیش همانند می‌توان دلیل یا توضیحی اجتماعی - تاریخی پیدا کرد؟

کره جنوبی اکنون ظاهراً در اوج شکوفایی اقتصادی و صنعتی خویش است. از ۴۶ میلیون جمعیت آن، حدود ۹۸ درصد باسواد شده‌اند که از بالاترین نرخهای باسوادی موجود در جهان است. بیش از ۸۰ درصد از مردم ساکن شهرها هستند و این نرخ که در ۱۹۶۳ به ۴۳ درصد محدود بود باز هم رو به افزایش دارد. درآمد سرانه که در ۱۹۶۵ حدود ۱۰۵ دلار در سال بود، اکنون به حدود ۲۳۰۰ دلار رسیده است. در طول ۲۰ ساله گذشته، میانگین رشد اقتصادی این کشور حدود ۸ درصد بوده است و اکنون در حول و حوش ۵۰ درصد قرار دارد که در مقایسه با آمریکا (حدود ۴٫۸ درصد) و ژاپن (حدود ۱۲ درصد) بی‌چشمگیری است (تایم، ۲۹ ژوئن ۱۹۸۷). در چهار ماهه نخستین سال ۱۹۸۷، صادرات کره جنوبی (شامل منسوجات، اتومبیل، کالاهای الکترونیکی و غیره)، به نسبت ماههای مشابه در سال پیش، حدود ۳۷٫۲ درصد افزایش یافت. «هیوندای اکسل»، اتومبیل‌سازراتی کره به آمریکا، در آن کشور پلنار بسیار خوبی به دست آورده است و با فروش ۱۶۸۸۰۰ واحد در ۱۲ ماهه گذشته، به شکل شکفت‌انگیزی تبدیل به مشتری‌ترین اتومبیل وارداتی به ایالات متحد شده و اتومبیل‌های پر آوازه ژاپنی و اروپایی را پشت سر گذاشته است. کره جنوبی که اکنون از لحاظ میزان و گستردگی تجارت و داد و

ستد یا آمریکا مقام هفتم را دارد، سال گذشته حدود ۷٫۶ میلیارد دلار از این بابت مازاد بازرگانی داشت، و از لحاظ کل داد و ستد با دیگر کشورها نیز به قزاقنامه‌ای مثبت دست یافت. این کشور اکنون در تدارک برگزاری بازیهای المپیک تابستانی ۱۹۸۸ است و امید دارد که برگزاری شکوهمند این بازیها بتواند نشانگر گذر کره جنوبی از مرحله عقب‌ماندگی و ورود آن به دایره کشورهای پیشرفته باشد؛ همچنان که گفته می‌شود که المپیک ۱۹۶۴ توکیو اعلام - کننده ورود ژاپن به حلقه قدرتهای بزرگ جهانی بود.

با تمام اینها، کره جنوبی به مشکلات و گرفتاری‌های سنگینی رو به روست که از آن میان می‌توان به مناسبات آن با جوامع سرمایه‌داری، همسایگیش با کره شمالی، و تنگناهای اجتماعی و سیاسی درونی اشاره کرد. اجزای اقتصادی کره، در واقع، با کمک سرمایه‌ها و تکنولوژی جوامع سرمایه‌داری (عمدتاً آمریکا و ژاپن) ممکن شده است و طبعاً از مشکلات چنین مناسبات و روشید و توسعه‌های بزرگ نیست. بدیهی‌خارجی این کشور اکنون به حدود ۴۳ میلیارد دلار می‌رسد که در میان کشورهای رو به رشد، مرتبه چهارم را دارد. ده سال پیش، میزان این بدهی از ۸٫۴ میلیارد دلار تجاوز نمی‌کرد. هرچند، در اوج شکوفایی صنعتی و بازرگانی کنونی، بازپرداخت اقساط این بدهی چندان دشوار نیست، اما تردیدی وجود ندارد که وضع کنونی وابستگی این کشور به محافل مالی و اقتصادی و بازارهای فروش جوامع سرمایه‌داری را به نحو خطرناک و شکننده‌ای افزایش داده است؛ همچنان که اکنون در کنگروه آمریکا صحبت از آن است که مقررات بازرگانی ترجیحی با ستول را - که اکنون در هر سال حدود ۲٫۲ میلیارد دلار برای کره جنوبی استفاده دارد - لغو کنند.

مناسبات دو کره از همان آغاز خصوصت - آمیز بوده است. کره شمالی رژیم توتالیتر سختی دارد که پیوسته مدعی تسلط بر کره جنوبی و وحدت دوباره تمام سرزمین کره

است. گفته می‌شود که کره شمالی همواره در کمین به تحقق پیوستن این هدف است و با وجودی که یک بار از راه جنگ - به این کار توفیق نیافته است (نک: حاشیه «جنگ کره»)، اساس فکر را هیچ‌گاه به فراموشی نسپرده است. رژیم توتالیتر کره شمالی به دولت آن دیار اجازه می‌دهد که اعتبارات هنگفتی صرف نیروهای نظامی خویش کند و همواره ارتش نیرومندی آماده کاززار داشته باشد. به همین دلیل، از زمان پایان جنگ کره (۱۹۵۳) تاکنون، کره جنوبی نتوانسته است خود را از شر سربازان آمریکایی رها سازد و هم اینک بیش از ۴۰۰۰۰ نفر از این سربازان در این کشور حضور دارند، و طبیعی است که با حضور چنین ارتش خارجی در یک کشور، سخن گفتن از استقلال و حاکمیت ملی آن معنای چندانی نمی‌تواند داشته باشد. از دیدگاه واشنگتن، کره جنوبی نیز مانند آلمان غربی از دیوارهای حافظ اردوگاه غرب در برابر توسعه طلبی اردوگاه کمونیسم است. بروز بی‌ثباتی و ناآرامی در کره جنوبی می‌تواند «کریم ایل سونگ» خودکامه ۷۵ ساله کره شمالی را که احتمال حرکات پیش‌بینی ناشدنی از او می‌رود به ماجراجویی‌های نظامی در بخش جنوبی کره تحریک کند و پای آمریکا را دوباره به یک جنگ آسیایی بکشد. از همین رو، سفیر پیشین آمریکا در ژاپن، چندین پیش طی مقاله‌ای در نیویورک تایمز اعلام کرد: «بعد از خاورمیانه، کره جنوبی احتمالاً حساس‌ترین منطقه‌ای از جهان است که منافع آمریکا و صلح دنیا در آنجا بیش از هر جای دیگر در معرض خطر قرار دارد.» (نک: اقتصاد کره شمالی)

تنگناهای ساختاری

با تمام اینها، مهم‌ترین مشکل کره جنوبی شاید تنگناهای ساختاری درونی آن باشد. کشوری که از لحاظ گستردگی طبقه متوسط، شهرت‌شین، تولید صنعتی و مناسبات بازرگانی داخلی و خارجی ظاهراً از مرحله جوامع سنتی گذر کرده است، از نظر میزان مشارکت مردم و ساختار سیاسی جامعه هنوز به پیشرفت‌های لازم دست نیافته است. دموکراسی در آنجا سنت و سابقه استواری ندارد. از زمان استقلال (۱۹۴۸) تا کنون، حکومت کشور همواره در دست دیکتاتورها و نظامیان بوده است. اما طبقه متوسطی که به بالندگی رسیده است، سهم خود را در اداره امور جامعه می‌خواهد. جوانان و نوجوانان وابسته به این طبقه، که در پرتو ارزشهای حاکم بر آن رشد کرده‌اند و در مدرسه‌ها و بیش از ۵۰ دانشگاه بزرگ و دیگر مراکز آموزش عالی به تحصیل مشغول‌اند یا در بخشهای تولیدی و بازرگانی به کار اشتغال دارند، روشن است که دوری خود از محافل و مراجع تصمیم‌گیری را به سادگی تاب نمی‌

آورند. کره جنوبی اکنون نزدیک به سه دهه است که گرفتار اغتشاشها و تظاهرات دانشجویی است، و اگر مناختر سیاسی آن دگرگون نشود، چه بسا که در آینده از این لحاظ با مشکلات سختتری رو به رو شود. تفاوت سطح درآمدها و فساد در آنجا دامنه گسترده‌ای دارد. این پدیده‌ها که به گمان برخی از اقتصاددانها و جامعه‌شناسان از مظاهر مراحل رشد سرمایه‌داری و ضرورت‌های ناشی از تراکم سرمایه است، در عین حال، خود زمینه‌ساز نارضایی و پراکنجی‌زنده‌گرایی‌های تند و انقلابی است. از جهتی دیگر نیز دموکراسی اساساً در برخی جوامع، بخت رشد و شکوفایی بیشتری از برخی جوامع دیگر دارد. بیرون راندن دیکتاتورها یا تدوین قانون اساسی‌های آزادیخواهانه، به تنهایی، وجود و بالندگی آن را تضمین نمی‌کند. بیشتر دانشمندان علوم سیاسی کم و بیش بر این عقیده‌اند که استقرار دموکراسی نیاز به شرایطی از این قبیل دارد: پیشرفت قابل توجه اقتصادی، وجود یک طبقه متوسط گسترده، سنت تساهل و بردباری و احترام به حقوق فردی، حضور نهادها و گروه‌های اجتماعی مستقل، مشارکت بالفعل افراد در امور تولیدی و بازرگانی (یا دولتی‌نبودن تمام امور)، آمادگی خواص و برجزیدگان جامعه برای دست کشیدن از قدرت، و جا به جا شدن اداره

کنندگان سیاسی جامعه.

هر چند می‌توان بدون دارا بودن تمام این شرایط به انواع یا اشکالی از دموکراسی دست یافت، اما جمع شدن تمام آنهاست که بقا و پایداری دموکراسی را تضمین می‌کند. در ارتباط با کره جنوبی، با آنکه این کشور اکنون معیارهای اقتصادی فوق را پاسخ می‌دهد، از جهت چند گونگی (پلورالیسم) و تحمل و تساهل، پیشینه استواری در آنجا وجود ندارد، و سنت‌های کنفوسیوسی، بیش از آنکه متوجه حقوق فردی باشد، به قدرت و سلسله مراتب احترام می‌گذارد. در عین حال، اگر از میان شرایط و معیارهای فوق که کم و بیش اهمیتی مساوی دارند، یکی - یعنی دولتی نبودن تمام امور را - «مساوی-تر» یا پر اهمیت‌تر بدانیم، طبیعی است که کره جنوبی، در نهایت، بخت بیشتری از کره شمالی برای دستیابی به دموکراسی دارد. زیرا در کره شمالی، با دولتی شدن تمام امور، مردم عملاً از عرصه فعالیت و تصمیم‌گیری‌های تولیدی و اقتصادی و سیاسی بیرون رانده شده‌اند و جای آنها را نهادهای حزبی و دولتی گرفته است. این مشکلی است که اکنون دامنگیر شوروی و چین نیز که در صدد آزاد سازی و تجدید ساخت جامعه‌های خود هستند شده است. به قولی، وقتی که «دمو» (مردم) از مشارکت مستقیم و آزادانه

در امور تولیدی و بازرگانی و اجتماعی محروم باشد و انگیزه‌های فردی آن را به فعالیت و تصمیم‌گیری و اناندارد، صحبت از «دموکراسی» (حکومت مردم) زائد می‌نماید و نهادهای بوروکراتیک و دیوانی هستند که در واقع به حکومت می‌نشینند. به همین اعتبار است که برخی بر این عقیده‌اند که گذر از رژیمهای دیکتاتوری به دموکراسی شاید با دشواری امکان‌پذیر باشد، اما چنین کاری در رژیمهای توتالیتر بسیار بعید است.

زوال دموکراسی؟

با تمام اینها، دموکراسی ارزشی نیست که به طور مطلق مورد قبول همگان باشد. علاوه بر نظریه پردازان مارکسیستی، شماری از صاحب‌نظران دیگر نیز نسبت به بقای آن تردید دارند. «ژان - فرانسوا راو»، متفکر سیاسی فرانسوی، در کتاب معروف خود به نام «چگونه دموکراسی رنگ می‌بازد؟» (۱۹۸۳)، بر این عقیده است که دموکراسی چه بسا «تصادفی تاریخی» بیش نباشد؛ پدیده‌ای که تصادفاً در بخشی از یونان باستان و در بخشهایی از جهان کنونی سر برآورده است. به گمان او، دموکراسی بخت چندانی برای پایداری ندارد، زیرا رهبران رژیمهای توتالیتر قادرند بی آنکه نیازی به پاسخگویی داشته یا از موشکافی همیشگی مردم در هراس باشند، منابع فراوانی را به برنامه‌های

کره، نگاهی کلی

کره، که به زبان کره‌ای چوسون و به ژاپنی تیوسن (سرزمین آرامش‌بامدانی) نامیده می‌شود، شبه جزیره‌ای است کوهستانی در شمال آسیا. تاریخ مدون آن به قرن ۱۲ پیش از میلاد برمی‌گردد. در اواخر قرن گذشته میلادی عرصه کشمکش ژاپن و چین و روسیه بود. بعد از پیروزی ژاپن بر چین (۱۸۹۵) و روسیه (۱۹۰۵)، کره در چیرگی ژاپن درآمد و در ۱۹۱۰ رسماً به آن کشور منضم شد. پس از شکست ژاپن در جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵)، نیروهای شوروی بخش شمالی و نیروهای آمریکایی بخش جنوبی کشور را اشغال کردند. کوشش برای وحدت دوباره کشور به جایی نرسید و پس از تخلیه کشور از قوای اشغالی، در دو بخش کشور انتخابات جداگانه برگزار شد. وقتی دولت بخش شمالی به جنوب حمله کرد و جنگ کره آغاز شد که به مداخله نیروهای سازمان ملل متحد برای «مجازات متجاوز» و سرانجام به قرارداد آتش‌بس ۱۹۵۳ انجامید، جدایی دو بخش کشور عملاً رسمیت یافت.

اکنون، کره شمالی حدود ۱۲۰ هزار کیلومتر مربع مساحت و بیش از ۲۰ میلیون جمعیت، و کره جنوبی حدود ۹۸ هزار کیلومتر مربع مساحت و حدود ۴۲ میلیون جمعیت دارند. پیونگ یانگ پایتخت شمال، و سئول پایتخت جنوب است. کره عملاً کشوری کشاورزی است و زراعت‌بسی فشرده و متراکمی دارد. کره‌ای‌ها از اقوام «تونگوز» هستند که گروه نژادی و فرهنگی متناهی از مردم چین و ژاپن است. اکثر مردم پیرو مذهب بودا و اعتقادات کنفوسیوسی هستند. دین شمنی نیز در نواحی روستایی نفوذ دارد. در کره جنوبی، چندین میلیون نفر مسیحی‌اند که اکثریت آنها را پروتستان‌ها (عمدتاً متودیسیت‌ها و پرسبیتری‌ها) تشکیل می‌دهند. زبان آنها کره‌ای است.

در کره شمالی، از ۱۹۴۸ تاکنون، کیم ایل سونگ و حزب واحد کمونیست بر سر کارند و جامعه‌ای با اقتصاد متمرکز و برنامه‌ای. برپا داشته‌اند. در کره جنوبی، تا ۱۹۶۰ «مینگمان ری»

پس سر کار بود که کشور را به شیوه دیکتاتوری اداره می‌کرد. او، پس از دامنه گرفتن مخالفت‌ها و به راه افتادن تظاهرات گسترده دانشجویی، کناره گرفت و حکومت به «یوسون یون» رسید، اما در ۱۹۶۱ گروهی از نظامیان به رهبری «چونگ هه یونگ» (پارک چونگ هی) قدرت را به دست گرفتند و او که در «انتخابات» ۱۹۶۳ و ۱۹۶۷ و بعد از آن به ریاست جمهوری برگزیده شد، تا ۱۹۷۹ که در توطئه‌ای به قتل رسید بر سر کار بود. در تمام این مدت، کره دستخوش مخالفت‌ها و تظاهرات گسترده علیه حکومت استبدادی بود. این مخالفت‌ها در ۱۹۸۰ به اوج خود رسید. اما دولت، قیام عمومی مردم را در شهر «کوانگجو» با ختمولت سرکوب کرد. «چون دوو هاون»، رئیس جمهور کنونی که از دست‌بروردگان «چونگ هه یونگ» به شمار می‌رود، در آن سرگوبی نقش مهمی داشت و متعاقب آن قدرت را به دست گرفت. او از همان آغاز قول داد که بیش از یک دوره هفت ساله در سمت ریاست جمهوری باقی نماند، و اکنون برای انتخابات اکتبر آینده، «رو تائه وو»، از همکاران نظامی خود و رئیس حزب حاکم «عدالت دموکراتیک»، را نامزد کرده است که با مخالفت و اعتراض مخالفان دولت رو به رو شده است.

استراتژی یکی خود اختصاص دهند، و بنابر این، از لحاظ نظامی و سیاست خارجی دست بالا پیدا کرده رژیمهای دمکراتیک را به خطر افکندند. «ساموئل هانتینگتون»، مدیر «مرکز امور بین‌المللی هاروارد» و رئیس «جامعه علوم سیاسی آمریکا»، تا بدین اندازه بدبین نیست اما او نیز اعتقاد دارد که «به دوام گرایشهای دمکراتیک» نمی‌توان صد درصد اطمینان داشت. به گمان او، کندی آهنگ رشد در کشورهای رو به توسعه، قدرت نظامی روزافزون رژیمهای توتالیتر، و گستردگی اختلافها و خشونت‌های سیاسی در بسیاری از کشورها، «چه بسا که دمکراسی را به مرزهای پایانی خود نزدیک کرده باشد».

در این میان، سرنوشت مردم و رهبران روشنفکران کره جنوبی نیز کم و بیش شبیه جوامعی است که مراحل نخستین رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی را پشت سر گذارده‌اند. تمام آنها باید تصمیم بگیرند که

چه الگویی را برای پیشرفت خود بر می‌گزینند. هرچه این تصمیم آنها آگاهانه‌تر بوده و از دولتی و بی‌ثباتی و زیگزاگ‌های منحرف کننده بری باشد، به نفع بیشتر خود آنها و دیگر مناطق جهان است. سیاست‌های جدید شوروی و چین که امید ورود به مرحله‌ای تازه از تنش‌زدایی و آرامش در پهنه بین‌المللی را افزایش داده است، بی‌گمان، پیامدهای مثبتی برای این جوامع در بر خواهد داشت و از دشواری تصمیم‌گیری آنها خواهد کاست.

نکته‌ای دیگر را نیز باید درباره کره جنوبی باز گفت. پاره‌ای از تحلیل‌گران، به دلیل شباهت‌هایی که بین شعارهای مردم در این کشور و شعارهای مردم فیلیپین در جریان سرنگونی مارکوس وجود دارد (نک: حاشیه «مخالفان در کره جنوبی»)، تحولات کره جنوبی را با رویدادهای سال گذشته فیلیپین مقایسه می‌کنند. اما باید در نظر داشت که چه از نظر مراحل پیشرفت اقتصادی و اجتماعی و چه از لحاظ ساختار سیاسی و

نظامی و موقعیت جغرافیایی، این دو کشور با یکدیگر شباهت چندانی ندارند. برعکس، از این جهات شاید بتوان کره جنوبی را با تایوان مقایسه کرد. هر چند تایوان اکنون کم و بیش از کره جنوبی پیشرفته‌تر است و مردم آن با درآمد سرانه‌ای معادل ۳۳۰۰ دلار از رفاه بیشتری برخوردارند، اما مرحله پیشرفت صنعتی و بازرگانی و گستردگی طبقه متوسط شهرنشین آن کمابیش با کره همانندی دارد. به‌علاوه، هر دو کشور از لحاظ موقعیت جغرافیایی و همسایگی با دولتهای کمونیست مدعی نیز شبیه یکدیگرند. به این ترتیب، اکنون که حالت تراجمی چین کمونیست پایان گرفته است، دور نیست که جمهوری تایوان نیز صحنه برخورد طبقات و حزب دیکتاتوری حاکم با مردم و طبقات متوسط خواهان آزادی و دمکراسی شود. این مرحله‌ای است که کم و بیش تمام کشورهای تازه صنعتی شده با آن رو به رویند و سرنوشت آینده آنها به همین آزمایش دشوار وابسته است.

جنگ کره

در سحرگاه یکشنبه ۲۵ ژوئن ۱۹۵۰، نیروهای نظامی «جمهوری دمکراتیک خلق کره» (کره شمالی) از زمین و دریا به «جمهوری کره» (کره جنوبی) حمله ور شدند و با گذشتن از مدار ۳۸ درجه، که مرز فاصل دو بخش آن سرزمین بود، جنگ کره را آغاز کردند که تا ۲۷ ژوئیه ۱۹۵۳ ادامه یافت و سرانجام با انعقاد قرارداد آتش‌بس و به رسمیت شناخته شدن همان مرز فاصل به پایان رسید.

در برافروخته شدن این جنگ عوامل مختلفی تاثیر داشت، اما این خط تبلیغاتی کمونیست‌ها که از آن‌زمان تاکنون پیوسته کره جنوبی را مسئول شروع جنگ معرفی می‌کنند مبنای درستی ندارد.

در جریان مبارزات انتخاباتی سال ۱۹۴۸ در بخش جنوبی کره، «سینگمان ری» که پس از ۳۳ سال تبعید به وطن برگشته و با حمایت آمریکاییها زمام امور را به دست گرفته بود، تبلیغ می‌کرد که دو بخش کشور را با توسل به نیروی نظامی دوباره یکی خواهد کرد، ولی ارتش آماده کارزار و امکانات مناسب برای این کار را در اختیار نداشت؛ به‌علاوه، آمریکا نیز مایل نبود یا آمادگی نداشت که او را به چنین عملیاتی برانگیزد. در واقع، همین عدم تمایل یا آماده



نبودن آمریکا را می‌توان از دلایل شروع جنگ دانست. «دین آچسن»، وزیر خارجه وقت آمریکا، در نطق ۱۲ ژانویه ۱۹۵۰ خود در باشگاه ملی مطبوعات آمریکا، کره را از «حريم دفاعی آمریکا در اقیانوس کبیر» جدا دانست، و با بیان این «عبارت مصیبت‌بار»، در واقع، کمونیست‌ها را به تجاوز دعوت کرد (آندره فوتن، «تاریخ جنگ سرد»، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدری، نشر نو، تهران، ۱۳۶۶).

تا آن زمان، تجزیه کره هنوز رسمیت نیافته بود و چه دولتهای موقتی که در دو-

بخش شمال و جنوبی آن کشور تشکیل شده بود، چه فاتحان جنگ دوم یعنی آمریکا و شوروی، و چه سازمانهای بین‌المللی، هنوز ظاهراً بر آن بودند که باید دولت واحدی در سراسر خاک کره به‌وجود آید.

«کیم ایل سونگ»، که با حمایت شوروی به رهبری کره شمالی رسیده بود، در صورت پیروزی در این جنگ می‌توانست هم کشور خود را دوباره یکی کند، هم طسرفداران انقلابی خود را در دو بخش کره راضی سازد، و هم نظام توتالیتر و فردپرستانه خود را در سراسر کشور حاکم سازد. برای شوروی، این جنگ به عنوان آزمایش آمادگی و اراده جنگی آمریکا کارساز بود. اگر آمریکا به‌طور کامل در جنگ با کره (و در واقع با چین) درگیر می‌شد، شوروی دست بازتری در اروپا پیدا می‌کرد (خطری که متحدان اروپایی آمریکا به‌طور جدی نسبت به آن به واشنگتن هشدار دادند). چین نیز پس از پیروزی انقلاب در ۱۹۴۹ درصدد عرض‌انداز و اظهار وجود بود و می‌خواست کرسی خود را در سازمان ملل متحد به دست آورد. واشنگتن نیز از این جنگ استفاده کرد تا افکار عمومی آمریکا و غرب را که پس از تجربه هولناک جنگ دوم خواهان صلح و آرامش بود، دوباره آماده پذیرفتن تدارکات نظامی و اقدامات جنگی کند.

تمام این عوامل به شکل مستقیم و غیرمستقیم در ماجرا دخالت داشتند. نتیجه قطعی جنگ، رسمیت یافتن تجزیه کره بود. این جنگ، دو بخش کشور را تبدیل به ویرانه کرد و تلفات فراوان به بار آورد که به حدود ۲۵ میلیون کشته و زخمی و ناپدید برآورد می‌شود (دایرةالمعارف فارسی).

مخالفان در کره جنوبی



دو «کیم»، رهبران اصلی مخالفان دولت

قانون اساسی کره جنوبی تاکنون چندین بار تغییر کرده است تا نظریات نظامیان حاکم و مخالفان آنها تا جای ممکن بر آورده شود. در نظام کنونی، رئیس جمهوری به توسط يك كالج انتخاباتی ۵۰۰۰ نفره به شکل غیر-مستقیم برگزیده می شود. مخالفان دولت، شامل سیاستمداران، دانشجویان، کارگران و بخشهای بزرگی از طبقه متوسط شهرنشین، خواهان آنند که رئیس جمهوری مستقیماً با رای مردم انتخاب شود تا امکان دستکاری در انتخاب او کمتر شود. تظاهرات شدید چند ماهه گذشته را همین مخالفان به راه انداخته اند. شعارهای اصلی آنها از این قرار است: توک چانه تادو (مرگ بر دیکتاتوری) و هوهون تادو (مرگ بر مخالفان تجدید نظر در قانون اساسی). حزب حاکم «عدالت دموکراتیک» خواهان نظام حکومتی پارلمانی است که اگر هم در انتخابات ریاست جمهوری برنده نشد، کنترل پارلمان (و از طریق آن کشور) را به دست داشته باشد. مخالفان، به رهبری دو «کیم» - «کیم دانه یونگ» سیاستمدار قدیمی که در انتخابات ۱۹۷۱ ریاست جمهوری حدود ۴۶ درصد از آراء را به دست آورد و پس از آن به آمریکا تبعید شد و بارها به زندان افتاد، و «کیم یانگ سام»، رهبر حزب «تجدید وحدت دموکراتیک» که اکنون از نامزدهای اصلی ریاست جمهوری در انتخابات اکتبر آینده است - خواهان تجدید نظر در قانون اساسی و انتخاب مستقیم رئیس جمهور هستند.

«چون دوو هاون»، رئیس جمهوری کنونی، در آغاز به بهانه در پیش بودن بازیهای المپیک تابستانی ۱۹۸۸، هر نوع بحث در این باره را به بعد از آن بازبیا موكول کرد. او می خواست در این فاصله جانشینش، «رو- تائه وو»، که قاعدتاً در اکتبر امسال به ریاست جمهوری می رسد، در سمت خود با استواری جا گرفته باشد. اما مخالفان تن در ندادند و ستول، پوسان، و دیگر شهرهای بزرگ را در تظاهرات و اغتشاش فرو بردند. سرانجام، «رو» در يك سخنرانی نامنظر، به تقاضای مخالفان کردن نهاد و اعلام کرد که از انتخابات مستقیم ریاست جمهوری طرفداری می کند. به علاوه، قول داد که از رئیس جمهور تقاضا کند که دیگر تقاضاهای دموکراتیک مخالفان را - آزادی مطبوعات، رهایی زندانیان سیاسی و استقلال دانشگاهها در اداره امور

اقتصاد کره شمالی

به نظر ناظران سیاسی، شرایط اقتصادی نامطلوب کره شمالی از زمینه های است که می تواند پیونگ یانگ را به ماجراجوییهای نظامی در جنوب کره برانگیزد. ماه گذشته این دولت نتوانست از عهده بازپرداخت ۷۷۰ میلیون دلار از بدهی خارجی خود به ۱۴۰ بانک بین المللی برآید، و به همین دلیل در لیست سیاه بانکها قرار گرفت که به معنای آن است که هیچ يك از بانکهای جهان سرمایه داری از این به بعد به کره شمالی وام تازه نخواهند داد (تايم، ۷ سپتامبر ۱۹۸۷).

با آنکه آمار و اطلاعات دقیق از وضع اقتصادی کره شمالی در دسترس نیست، گمان ناظران بر آن است که درآمد سرانه در این کشور با حدود ۴۰ میلیون جمعیت، از حدود ۹۰۰ دلار تجاوز نمی کند. با آنکه به هنگام تجزیه شدن دو بخش کشور، عمده صنایع در شمال قرار داشت، اکنون میزان پیشرفت صنعتی در دو کشور قابل مقایسه نیست. سال گذشته، تولید ناخالص ملی کره شمالی تنها ۱ تا ۴ درصد افزایش یافت و مجموع تولید ناخالص ملی آن کشور به حدود ۴۰ میلیارد دلار رسید، در حالی که این ارقام در کره جنوبی به ترتیب ۱۴۰ درصد و ۹۵۰ میلیارد دلار بود. خبرنگار تايم می نویسد که کره جنوبی اومبیل و کامپیوتر - های پیشرفته صادر می کند، اما در شمال، برخی از کامیونها به جای بنزین چوب می-سوزانند و کارخانه ها عمدتاً کهنه و از کار افتاده هستند. در همان حالی که مردم یخی کره جنوبی در یکی از شکوفاترین مراحل خورد و خوراك خویش هستند، اقلام غذایی در شمال جیره بندی است. یا اینهمه، هم اکنون دولت کره شمالی حدود ۴۵ درصد از بودجه خویش را صرف ارتش و تسلیحات می کند که یکی از بالاترین نسبتهای موجود در جهان است. ایدئولوژی و برنامه های دولت در دکترین یوچه Juche خلاصه می شود که توسط کیم ایل سونگ وضع شده است و عمدتاً بر عدم همکاری با یگانگان استوار است.



خود - نیز بپذیرد. به این ترتیب، راه برای يك رشته اقدامات دموکراتیک هموار شد. «رو» و دیگر طرفداران دولت بر آنند که کره جنوبی برای پذیرفتن دموکراسی آماده شده است، اما این کار باید با احتیاط و به شکلی انجام گیرد که دستاوردهای اقتصادی و صنعتی پر اهمیت چند دهه گذشته در معرض خطر قرار نگیرد و تدریجاً و عوامل کمونیست های شمال بتوانند حاصل این پیشرفتها را بر باد دهند. دو «کیم»، یا مخالفان «رسمی» و پذیرفته شده دولت نیز از این لحاظ اختلافی ندارند و معتقدند که با توسل به شیوه های دموکراتیک باید نفوذ تدریجاً و عوامل شمال را از میان برد.

با اوضاع و احوال کنونی، نظر به اینکه «کیم دانه یونگ» اعلام کرده است که در انتخابات اکتبر آینده نامزد ریاست جمهوری نمی شود، اگر تغییری در وضع پیش نیاید، به احتمال قوی، «رو تائه وو» و «کیم یانگ سام» دو نامزد اصلی خواهند بود. برگزاری منظم و همراه با آرامش این انتخابات، تأثیر زیادی در آینده و سرنویشت دموکراسی در کره جنوبی خواهد داشت.